



سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۳۱	دوره انتشار	۹	صفحات	۱-۱۵
------------	------	--------------	----	-------------	---	-------	------

واکاوی جرم‌شناسی انتقادی و انعکاس آن در قوانین کیفری ایران (مطالعه موردی: جرایم سیاسی)

خانم نیلوفر باباحسن‌زاده، آقای دکتر حسین بیگی و خانم المیرا بارانلو

پژوهشگر دکتری حقوق کیفری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، مراغه، ایران.

گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، مراغه، ایران.

پژوهشگر دکتری حقوق کیفری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، مراغه، ایران.

چکیده

جرم‌شناسی انتقادی با تمرکز بر نقش قدرت، ساختارهای اجتماعی و فرایند جرم‌انگاری، تلقی سنتی از جرم و بزهکاری را مورد نقد قرار می‌دهد و بر این باور است که تعیین رفتار مجرمانه همواره جدا از روابط قدرت و شرایط اجتماعی صورت نمی‌گیرد. جرایم سیاسی از جمله حوزه‌هایی است که این رویکرد می‌تواند در تحلیل آن نقش مهمی داشته باشد؛ زیرا مرز میان جرم سیاسی، جرم عادی و رفتار سیاسی، تا حد زیادی به سیاست جنایی و نوع نگاه نظام حقوقی به کنش‌های سیاسی وابسته است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی مبانی جرم‌شناسی انتقادی و بررسی میزان انعکاس آن در قوانین کیفری ایران با تمرکز بر جرایم سیاسی انجام شده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مفاهیم و مبانی جرم‌شناسی انتقادی، جایگاه قدرت در جرم‌انگاری و رویکرد قانون کیفری ایران به جرایم سیاسی را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قانون‌گذاری ایران با تصویب مقررات خاص درباره جرم سیاسی و پیش‌بینی امتیازهایی برای متهمان این جرایم، در برخی موارد میان جرم سیاسی و جرایم عادی تفاوت قائل شده است؛ با این حال، ابهام در برخی معیارهای تشخیص جرم سیاسی، محدود بودن قلمرو برخی حمایت‌های قانونی و تأثیر ملاحظات سیاسی بر فرایند جرم‌انگاری، با برخی مبانی جرم‌شناسی انتقادی فاصله دارد. همچنین بررسی رویکرد پیشگیرانه نشان می‌دهد که کاهش برخوردهای صرفاً کیفری، تقویت تضمین‌های دادرسی، شفافیت در جرم‌انگاری و توجه به عوامل اجتماعی مؤثر بر رفتار سیاسی می‌تواند از گسترش تعارض میان شهروند و نظام کیفری جلوگیری کند. در نتیجه، انعکاس کامل‌تر آموزه‌های جرم‌شناسی انتقادی در سیاست جنایی ایران نیازمند بازنگری در معیارهای جرم‌انگاری و تقویت رویکرد حقوق‌مدار در برخورد با جرایم سیاسی است.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی انتقادی، جرایم سیاسی، جرم‌انگاری، سیاست جنایی، قدرت

طبقه‌بندی: JEL فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی



A Critical Criminological Analysis and Its Reflection in Iranian Criminal Laws: A Case Study of Political Crimes

Abstract

Critical criminology focuses on the role of power, social structures, and the process of criminalization, challenging the traditional view of crime and deviance. Political crimes are among the areas in which this approach can play an important role, since the boundary between political crime, ordinary crime, and political conduct largely depends on criminal policy and the legal system's approach to political activities. This study aims to examine the foundations of critical criminology and assess its reflection in Iran's criminal laws, with a focus on political crimes. Using a descriptive-analytical method and library-based sources, the study examines the concepts and foundations of critical criminology, the role of power in criminalization, and the approach of Iranian criminal law toward political crimes. The findings show that Iranian legislation, by adopting specific rules on political crimes and providing certain legal protections for defendants accused of such crimes, has distinguished political crimes from ordinary crimes in some respects. However, ambiguity in some criteria for identifying political crimes, the limited scope of certain legal protections, and the influence of political considerations on the criminalization process indicate a gap between some aspects of Iranian criminal policy and the principles of critical criminology. The study also finds that a preventive approach based on reducing purely punitive responses, strengthening procedural safeguards, increasing transparency in criminalization, and addressing the social factors underlying political conduct can help reduce conflicts between citizens and the criminal justice system. Therefore, a more complete reflection of critical criminology in Iran's criminal policy requires a review of the criteria for criminalization and greater emphasis on a rights-based approach to political crimes.

Keywords: Critical Criminology, Political Crimes, Criminalization, Criminal Policy, Power



متن مقاله

سیاسی چگونه قابل ارزیابی است. بررسی این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که جرم‌شناسی انتقادی صرفاً به نقد جرم و مجرم نمی‌پردازد، بلکه فرایند جرم‌انگاری، نقش قدرت و نحوه اعمال پاسخ کیفری را نیز بررسی می‌کند. بنابراین، تحلیل مقررات مربوط به جرایم سیاسی می‌تواند میزان توجه نظام کیفری ایران به این عناصر را روشن سازد.

۱- مفاهیم

در این قسمت به تعریف جرم‌شناسی انتقادی و جرایم سیاسی پرداخته می‌شود، سپس سایر مباحث مربوطه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۱- مفهوم جرم‌شناسی انتقادی

جرم‌شناسی انتقادی یکی از رویکردهای نوین در مطالعات جرم است که در واکنش به محدودیت‌های جرم‌شناسی سنتی شکل گرفت. در این رویکرد، جرم صرفاً نتیجه ویژگی‌های فردی مرتکب یا اختلالات روانی و اجتماعی او تلقی نمی‌شود، بلکه فرایندی که طی آن یک رفتار «مجرمانه» شناخته می‌شود نیز موضوع مطالعه قرار می‌گیرد. از این منظر، پرسش جرم‌شناسی تنها این نیست که «چه کسی مرتکب جرم شده است؟»، بلکه باید پرسید چه نهادی، بر اساس چه معیارهایی و تحت تأثیر چه شرایطی، رفتاری را جرم اعلام کرده و چه گروه‌هایی بیشتر در معرض کنترل کیفری قرار گرفته‌اند. یکی از ویژگی‌های اساسی جرم‌شناسی انتقادی، توجه به رابطه میان جرم و قدرت است. قانون کیفری در خلأ اجتماعی ایجاد نمی‌شود و انتخاب رفتارهای قابل مجازات، تعیین شدت مجازات و نحوه اجرای آن می‌تواند تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و سیاسی قرار گیرد. بنابراین، جرم‌شناسی انتقادی فرایند جرم‌انگاری را نیز بررسی می‌کند و معتقد است برای شناخت یک نظام کیفری باید علاوه بر مقررات کیفری، نحوه شکل‌گیری آنها و آثار اجرای آنها بر گروه‌های مختلف اجتماعی نیز

جرم و بزهکاری از موضوعاتی است که در هر جامعه بر اساس ارزش‌ها، هنجارها و شرایط اجتماعی و سیاسی تعریف می‌شود. از این رو، تعیین اینکه چه رفتاری جرم محسوب شود و چه واکنشی در برابر آن صورت گیرد، تنها یک موضوع حقوقی نیست، بلکه با ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه نیز ارتباط دارد. جرم‌شناسی انتقادی با طرح همین مسئله، رویکردهای سنتی جرم‌شناسی را مورد نقد قرار داده و توجه خود را از صرف بررسی ویژگی‌های فرد مجرم به عواملی مانند قدرت، نابرابری اجتماعی و نقش نهادهای سیاسی و حقوقی در فرایند جرم‌انگاری معطوف کرده است. بر اساس این دیدگاه، جرم تنها یک رفتار زیان‌بار نیست، بلکه باید فرایند تعیین رفتار مجرمانه و نحوه برخورد نظام کیفری با گروه‌های مختلف اجتماعی نیز مورد بررسی قرار گیرد. جرایم سیاسی در این میان جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا تشخیص مرز میان رفتار سیاسی و رفتار مجرمانه در این حوزه، بیش از بسیاری از جرایم دیگر با شرایط سیاسی و نوع نگاه حاکمیت ارتباط دارد. نحوه تعریف جرم سیاسی، تعیین مصادیق آن و میزان حمایت از متهمان این جرایم می‌تواند نشان‌دهنده رویکرد نظام کیفری نسبت به آزادی‌های سیاسی و حدود مداخله حقوق کیفری باشد. در حقوق ایران نیز با تصویب «قانون جرم سیاسی» در سال ۱۳۹۵، تلاش شده است میان جرایم سیاسی و جرایم عادی تمایز ایجاد شود و برای متهمان جرایم سیاسی حمایت‌های خاصی در نظر گرفته شود. با وجود این، محدود بودن مصادیق جرم سیاسی و وجود ابهام در برخی معیارهای تشخیص آن، زمینه طرح پرسش‌هایی درباره میزان انطباق این مقررات با مبانی جرم‌شناسی انتقادی را فراهم کرده است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آموزه‌های جرم‌شناسی انتقادی تا چه اندازه در قوانین کیفری ایران انعکاس یافته و این امر در زمینه جرایم



یا اعتراض به شیوه اداره امور عمومی انجام می‌شود، اما صرف داشتن انگیزه سیاسی برای تبدیل هر رفتار مجرمانه به جرم سیاسی کافی نیست. از این رو، تعیین قلمرو جرم سیاسی نیازمند معیار مشخصی است تا میان رفتار سیاسی قابل حمایت و رفتارهایی که صرفاً با پوشش انگیزه سیاسی موجب تعرض به حقوق اشخاص یا امنیت عمومی می‌شوند، تفکیک ایجاد شود. در حقوق ایران، جرم سیاسی برای نخستین بار به صورت مشخص در قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ مورد تعریف قرار گرفت. مطابق این قانون، برخی جرایم مندرج در قوانین کیفری، چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور و با قصد ضربه زدن به اصل نظام ارتکاب نیافته باشند، در صورت احراز شرایط قانونی می‌توانند در قلمرو جرم سیاسی قرار گیرند. قانون‌گذار برای متهمان این جرایم نیز حمایت‌هایی مانند علنی بودن رسیدگی و حضور هیأت منصفه را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، در نظام حقوقی ایران، جرم سیاسی نه یک عنوان مجرمانه مستقل در کنار سایر جرایم، بلکه وصفی است که در شرایط مقرر قانونی به برخی رفتارهای مجرمانه تعلق می‌گیرد (شاهچراغ و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۸۱).

از دیدگاه جرم‌شناختی، اهمیت جرم سیاسی تنها به تعریف قانونی آن محدود نمی‌شود. این جرایم در نقطه‌ای قرار می‌گیرند که میان قدرت سیاسی، نظم عمومی، آزادی‌های سیاسی و کنترل کیفری ارتباط برقرار می‌شود. به همین دلیل، نحوه برخورد نظام کیفری با چنین رفتارهایی می‌تواند نشان دهد که مرز میان اعتراض سیاسی و رفتار مجرمانه چگونه ترسیم شده است. همچنین، تفاوت در شیوه رسیدگی و حمایت‌های قانونی از متهمان سیاسی نشان می‌دهد که قانون‌گذار ماهیت متفاوت این جرایم را از جرایم عادی پذیرفته است (شیری و جعفرپور صادق، ۱۴۰۰، ص ۱۴۸).

مورد توجه قرار گیرد. در این چارچوب، نابرابری اجتماعی، طبقه، قدرت سیاسی و نقش نهادهای رسمی در تولید و اعمال کنترل کیفری اهمیت پیدا می‌کنند (موسوی-فرد و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۸).

جرم‌شناسی انتقادی همچنین میان «رفتار مجرمانه» و «واکنش اجتماعی به جرم» تمایز تحلیلی ایجاد می‌کند. ممکن است رفتارهایی که پیامدهای اجتماعی گسترده دارند، به دلایل مختلف کمتر در معرض کنترل کیفری قرار گیرند، در حالی که برخی رفتارهای دیگر با سرعت بیشتری جرم‌انگاری و سرکوب شوند. از همین رو، این رویکرد علاوه بر بررسی بزه‌کار، به بزه‌دیده، نهادهای قانون‌گذار، پلیس، دادگاه‌ها و سایر عوامل دخیل در فرایند کنترل اجتماعی نیز توجه دارد. در نتیجه، جرم‌شناسی انتقادی را باید رویکردی دانست که موضوع جرم را در پیوند با ساختار قدرت و سازوکارهای کنترل اجتماعی تحلیل می‌کند (خواجه-نوری و آسیایی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۹).

لذا اهمیت جرم‌شناسی انتقادی برای پژوهش حاضر در این است که امکان ارزیابی قوانین کیفری را فراتر از متن قانون فراهم می‌کند. در بررسی جرایم سیاسی، صرفاً تعیین مصادیق قانونی جرم کافی نیست؛ بلکه باید بررسی شود چه نوع رفتار سیاسی وارد قلمرو کیفری شده، معیار این انتخاب چه بوده و قانون کیفری تا چه حد توانسته میان حفظ نظم عمومی و حمایت از حقوق سیاسی افراد تعادل برقرار کند. بر این اساس، جرم‌شناسی انتقادی در این پژوهش نه به معنای نفی ضرورت جرم‌انگاری، بلکه به معنای ارزیابی انتقادی حدود و شیوه اعمال قدرت کیفری است.

۲-۱- مفهوم جرایم سیاسی

جرم سیاسی از مفاهیم خاص حقوق کیفری است که به دلیل ارتباط مستقیم با ساختار سیاسی و منافع عمومی، از جرایم عادی متمایز می‌شود. در تعریف این جرم، رفتار مرتکب معمولاً با هدف اثرگذاری بر امور سیاسی



در حقوق کیفری جدید، ضرورت تفکیک این رفتارها از جرایم عادی مورد توجه قرار گرفت و در برخی نظام‌های حقوقی برای متهمان سیاسی تضمین‌های خاصی در نظر گرفته شد. در حقوق ایران نیز مفهوم جرم سیاسی سابقه‌ای طولانی دارد و در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری، رویکردهای متفاوتی نسبت به آن اتخاذ شده است. تصویب اصل ۱۶۸ قانون اساسی و سپس قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ را می‌توان از مهم‌ترین مراحل شکل‌گیری چارچوب کنونی جرم سیاسی دانست. رابطه میان این دو تحول از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که جرم‌شناسی انتقادی، جرم سیاسی را صرفاً یک عنوان حقوقی نمی‌بیند، بلکه آن را در ارتباط با قدرت سیاسی و فرایند کنترل اجتماعی بررسی می‌کند. در این چارچوب، باید مشخص شود چه عاملی موجب می‌شود یک رفتار سیاسی در یک شرایط «جرم» شناخته شود و در شرایط دیگر در قالب حق اعتراض یا مشارکت سیاسی قرار گیرد. مطالعات مربوط به جرم حکومتی و سیاست جنایی نیز نشان داده‌اند که تحلیل جرم بدون بررسی جایگاه قدرت و نهادهای رسمی، تصویری ناقص از فرایند جرم‌انگاری ارائه می‌دهد. از همین رو، بررسی تحولات جرم سیاسی در ایران باید در کنار تحول نگاه جرم‌شناختی به قدرت، جرم‌انگاری و کنترل اجتماعی صورت گیرد (ناظمی-پور و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۳۶۲).

به عقیده نگارنده، اهمیت بررسی این پیشینه در آن است که نشان می‌دهد جرم‌شناسی انتقادی و حقوق جرم سیاسی، هرچند از دو مسیر متفاوت شکل گرفته‌اند، در یک نقطه مشترک به یکدیگر می‌رسند: بررسی حدود مداخله قدرت کیفری در حوزه رفتار سیاسی. بنابراین، تحول قوانین مربوط به جرم سیاسی را نمی‌توان تنها به عنوان توسعه یک عنوان حقوقی بررسی کرد؛ بلکه باید دید این تحول تا چه اندازه توانسته است میان ضرورت حمایت از نظم سیاسی و حق افراد در بیان دیدگاه و اعتراض قانونی تعادل

لذا از منظر جرم‌شناسی انتقادی، مهم‌ترین مسئله درباره جرم سیاسی، صرف تعریف آن نیست؛ بلکه نحوه تعیین مرز میان رفتار سیاسی مجاز و رفتار سیاسی قابل مجازات است. هرچه این مرز مبهم‌تر باشد، امکان گسترش کنترل کیفری بر رفتارهای سیاسی نیز بیشتر می‌شود. به نظر می‌رسد قانون جرم سیاسی با ایجاد تمایز میان متهم سیاسی و مرتکب جرم عادی گام مهمی برداشته است، اما ارزیابی دقیق آن نیازمند بررسی مصادیق، معیارهای جرم‌انگاری و نحوه اجرای تضمین‌های مقرر است؛ موضوعی که در بخش‌های بعدی مقاله بررسی خواهد شد.

۲- پیشینه و تحولات جرم‌شناسی انتقادی و جرم سیاسی
جرم‌شناسی انتقادی در نیمه دوم قرن بیستم و در واکنش به محدودیت‌های نظریه‌های سنتی جرم‌شناسی رشد یافت. در این رویکرد، تمرکز از ویژگی‌های فردی بزهکار به فرایند تعریف جرم و اعمال قدرت کیفری منتقل شد. نظریه‌های برچسب‌زنی، تعارض و رویکردهای مارکسیستی در شکل‌گیری این جریان نقش داشتند و زمینه را برای بررسی این پرسش فراهم کردند که چرا برخی رفتارها جرم‌انگاری می‌شوند و برخی رفتارهای زیان‌بار کمتر در معرض کنترل کیفری قرار می‌گیرند. در ادامه، جرم‌شناسی انتقادی دامنه مطالعه خود را به موضوعاتی مانند جرم حکومتی، جرایم یقه‌سفید، نابرابری اجتماعی، رسانه و نقش ساختارهای قدرت گسترش داد. از این جهت، این جریان بیش از آنکه صرفاً به علت ارتکاب جرم بپردازد، فرایند تولید، تعریف و واکنش به جرم را نیز موضوع بررسی قرار می‌دهد (رحیمی-نژاد، ۱۳۹۸، ص ۴۹).

تحول مفهوم جرم سیاسی نیز با تغییر رابطه میان حکومت، شهروند و آزادی‌های سیاسی همراه بوده است. در دوره‌های مختلف، رفتارهایی مانند مخالفت با حکومت، انتشار دیدگاه‌های سیاسی یا اعتراض به سیاست‌های عمومی در برخی نظام‌ها با پاسخ کیفری شدید مواجه شده‌اند. به تدریج،



کیفری از نظر ظاهری بی طرف باشند، نحوه اجرای آنها می تواند نتایج متفاوتی برای گروه های مختلف ایجاد کند. در مورد جرایم سیاسی نیز نوع تفسیر قانون، نحوه تشخیص انگیزه مرتکب، شیوه رسیدگی و میزان استفاده از تضمین های قانونی، در ارزیابی انتقادی نظام کیفری اهمیت دارد (والتراس، ۱۳۹۴، ص ۶۲).

به عقیده نگارنده، ارزش اصلی مبانی جرم شناسی انتقادی برای بررسی حقوق ایران در این است که امکان ارزیابی هم زمان قانون، قدرت و نحوه اعمال کنترل کیفری را فراهم می کند. بنابراین، در بررسی جرایم سیاسی نمی توان تنها به این پرسش اکتفا کرد که چه رفتاری جرم است؛ بلکه باید بررسی شود چرا آن رفتار جرم انگاری شده، حدود این جرم انگاری تا کجاست و آیا سازوکارهای کیفری موجود از تبدیل اختلاف سیاسی به مسئله کیفری جلوگیری می کنند یا خیر. بر این اساس، دو محور «نقد رویکرد سنتی به جرم و مجرم» و «نقش قدرت و طبقه اجتماعی در جرم انگاری» اهمیت بیشتری پیدا می کند.

۳-۱- نقد رویکرد سنتی به جرم و مجرم

رویکرد سنتی جرم شناسی عمدتاً بر شناسایی علل وقوع جرم و ویژگی های فرد بزهکار تمرکز داشت. در چنین نگاهی، جرم به عنوان رفتاری عینی و مستقل از فرایندهای اجتماعی در نظر گرفته می شد و تلاش اصلی بر یافتن عواملی مانند ویژگی های زیستی، روانی یا محیطی مؤثر بر رفتار مجرمانه قرار داشت. جرم شناسی انتقادی این تلقی را کافی نمی داند؛ زیرا معتقد است پیش از بررسی علت ارتکاب جرم باید مشخص شود چه رفتاری و بر اساس چه فرایندی جرم نامیده شده است. تمرکز صرف بر بزهکار می تواند نقش نهادهای اجتماعی و سیاسی در تولید جرم و واکنش به آن را پنهان کند. در واقع، جرم تنها با ارتکاب رفتار ممنوع شکل نمی گیرد، بلکه پس از شناسایی رفتار، فرایندهای کشف، تعقیب، رسیدگی

برقرار کند. این مسئله، مبنای ورود به بررسی مبانی نظری جرم شناسی انتقادی در ادامه پژوهش خواهد بود.

۳- مبانی نظری جرم شناسی انتقادی

جرم شناسی انتقادی بر این فرض استوار است که جرم، مفهومی صرفاً طبیعی و ثابت نیست، بلکه تا حد زیادی محصول فرایندهای اجتماعی و حقوقی است. از این دیدگاه، قانون گذار با انتخاب رفتارهای ممنوع و تعیین ضمانت اجرای کیفری، حدود رفتار مجاز و غیرمجاز را مشخص می کند. در نتیجه، مطالعه جرم باید فراتر از رفتار مرتکب انجام شود و فرایند جرم انگاری، نهادهای دخیل در وضع و اجرای قانون و پیامدهای اعمال کنترل کیفری نیز مورد توجه قرار گیرد. در این چارچوب، قدرت سیاسی و اجتماعی یکی از عوامل مهم در شکل گیری و اجرای سیاست کیفری محسوب می شود (شاکری، ۱۴۰۱، ص ۸).

یکی دیگر از مبانی این رویکرد، توجه به نابرابری در توزیع قدرت و امکانات اجتماعی است. جرم شناسی انتقادی بر این باور است که گروه های اجتماعی از قدرت یکسانی برای تأثیرگذاری بر فرایند قانون گذاری و تعیین اولویت های کیفری برخوردار نیستند. به همین دلیل، ممکن است برخی رفتارها با سرعت و شدت بیشتری وارد قلمرو حقوق کیفری شوند، در حالی که رفتارهای زیان بار گروه های برخوردار از قدرت، به دلایل مختلف کمتر مورد توجه نظام کیفری قرار گیرند. این مسئله در مطالعه جرایم سیاسی اهمیت بیشتری پیدا می کند؛ زیرا در این حوزه، رفتار مجرمانه مستقیماً با ساختار سیاسی، حفظ نظم موجود و نحوه اعمال قدرت ارتباط دارد. در ادامه این رویکرد، جرم شناسی انتقادی تنها به مرحله وضع قانون محدود نمی شود و عملکرد نهادهای کنترل اجتماعی را نیز بررسی می کند. پلیس، دادسرا، دادگاه و سایر نهادهای کیفری در تعیین اینکه چه رفتاری کشف، تعقیب و مجازات شود نقش دارند. بنابراین، حتی اگر مقررات



طبقه اجتماعی نیز در این تحلیل قابل چشم‌پوشی نیست. دسترسی متفاوت گروه‌های اجتماعی به منابع اقتصادی، سیاسی و رسانه‌ای می‌تواند بر میزان قدرت آنها در شکل‌دهی به گفتمان عمومی و سیاست جنایی اثر بگذارد. جرم‌شناسی انتقادی از همین منظر نسبت به وضعیتی حساس است که در آن کنترل کیفری بر برخی گروه‌ها شدیدتر اعمال شود، اما رفتارهای زیان‌بار گروه‌های دارای قدرت کمتر در معرض واکنش کیفری قرار گیرد. البته این موضوع به معنای انتساب تمام قوانین کیفری به منافع یک طبقه خاص نیست، بلکه بر ضرورت بررسی آثار توزیع نابرابر قدرت بر فرایند جرم‌انگاری تأکید دارد (دانش‌ناری و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۷۲).

در جرایم سیاسی، این مسئله به شکل آشکارتری قابل مشاهده است؛ زیرا قانون‌گذاری در این حوزه مستقیماً با حفظ نظم سیاسی، اقتدار عمومی و حقوق سیاسی شهروندان ارتباط دارد. از این رو، تعیین مصادیق جرم سیاسی، تشخیص مرز میان مخالفت سیاسی و رفتار مجرمانه و پیش‌بینی تضمین‌های خاص برای متهمان، همگی می‌توانند از منظر رابطه میان قدرت و حقوق کیفری بررسی شوند. به همین دلیل، قانون جرم سیاسی تنها از منظر تعریف یک عنوان مجرمانه اهمیت ندارد، بلکه می‌تواند معیار مناسبی برای ارزیابی میزان محدودسازی یا حمایت از رفتارهای سیاسی در سیاست کیفری باشد (ایان راس، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

بنابراین، به عقیده نگارنده، کاربرد مبنای قدرت در تحلیل جرایم سیاسی ایران نباید به این نتیجه ساده منتهی شود که هر جرم سیاسی حاصل سوءاستفاده از قدرت است. مسئله اصلی، کنترل حقوقی قدرت کیفری است؛ یعنی قانون باید به اندازه‌ای روشن و محدود باشد که امکان تبدیل اختلاف سیاسی، نقد عملکرد مسئولان یا اعتراض قانونی به عنوان مجرمانه بدون معیار مشخص کاهش یابد. چنین رویکردی با هدف اصلی جرم‌شناسی انتقادی، یعنی بررسی رابطه میان جرم‌انگاری، قدرت و

و مجازات نیز در ساختن تصویر «مجرم» نقش دارند. نظریه برجسب‌زنی نیز از همین جهت اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد واکنش اجتماعی و رسمی می‌تواند بر وضعیت فرد و جایگاه او در جامعه اثر بگذارد. این نقد در حوزه جرایم سیاسی اهمیت بیشتری دارد. فردی که به دلیل یک رفتار سیاسی تحت تعقیب قرار می‌گیرد، نمی‌تواند بدون توجه به زمینه سیاسی و اجتماعی رفتار او صرفاً به عنوان یک «مجرم» مورد بررسی قرار گیرد. نوع رفتار، هدف مرتکب، شرایط وقوع عمل و واکنش نهادهای رسمی باید در کنار یکدیگر سنجیده شوند. در غیر این صورت، تحلیل جرم سیاسی از زمینه واقعی خود جدا شده و به بررسی صرف عنوان کیفری محدود خواهد شد (حبیب‌زاده مومن و وروایی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۰).

بنابراین، از دیدگاه نگارنده، جرم‌شناسی انتقادی با انتقال کانون توجه از «مجرم» به «فرایند جرم‌انگاری و واکنش اجتماعی» ابزار مناسبی برای بررسی جرایم سیاسی فراهم می‌کند. بر این اساس، هرچه نظام کیفری بتواند میان رفتار مجرمانه، اعتراض سیاسی و استفاده مشروع از حقوق شهروندی تفکیک دقیق‌تری ایجاد کند، احتمال استفاده گسترده از برجسب مجرمانه در برابر رفتارهای سیاسی کاهش خواهد یافت.

۲-۳- نقش قدرت، طبقه اجتماعی و نهادهای حاکم در فرایند جرم‌انگاری جرم‌شناسی انتقادی، قدرت را یکی از عناصر مؤثر در تعیین حدود حقوق کیفری می‌داند. جرم‌انگاری در عمل حاصل انتخاب قانون‌گذار است؛ یعنی از میان رفتارهای متعدد اجتماعی، برخی رفتارها ممنوع و برای آنها ضمانت اجرای کیفری تعیین می‌شود. از این رو، بررسی اینکه چه نهادهایی در این انتخاب نقش دارند و چه ارزش‌ها و منافع در اولویت قرار گرفته‌اند، برای تحلیل سیاست کیفری ضروری است. این نگاه، جرم‌انگاری را از یک اقدام صرفاً فنی و حقوقی به موضوعی مرتبط با ساختار قدرت تبدیل می‌کند (گسن، ۱۳۸۴، ص ۸۱).



واکنش کیفری، سازگاری بیشتری دارد.

۴- انعکاس آموزه‌های جرم‌شناسی انتقادی در سیاست جنایی ایران

سیاست جنایی هر کشور مجموعه‌ای از تدابیر تقنینی، قضایی و اجرایی برای تعیین حدود رفتارهای مجرمانه و نحوه واکنش به آنهاست. از این منظر، بررسی سیاست جنایی ایران در برابر جرایم سیاسی تنها با مطالعه عنوان‌های مجرمانه کافی نیست، بلکه باید نحوه تعیین مصادیق، شیوه اعمال پاسخ کیفری و تضمین‌های پیش‌بینی‌شده برای متهمان نیز مورد توجه قرار گیرد. جرم‌شناسی انتقادی در این زمینه معیارهایی برای ارزیابی سیاست جنایی ارائه می‌دهد که مهم‌ترین آنها توجه به رابطه قدرت و جرم‌انگاری، پرهیز از توسعه بی‌ضابطه قلمرو کیفری و حمایت از حقوق افرادی است که در معرض کنترل کیفری قرار می‌گیرند. در نظام حقوقی ایران، برخی جلوه‌های این نگاه را می‌توان در پذیرش مفهوم جرم سیاسی و ایجاد تفاوت میان آن و جرایم عادی مشاهده کرد. اصل ۱۶۸ قانون اساسی، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را با حضور هیأت منصفه و به صورت علنی پیش‌بینی کرده است. قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ نیز با تعیین شرایط و مصادیق، تلاش کرده است وضعیت خاص این دسته از جرایم را در نظام کیفری مشخص کند. پیش‌بینی چنین تمایزی نشان می‌دهد که قانون‌گذار، دست‌کم در سطح تقنینی، تفاوت ماهیت برخی رفتارهای سیاسی با جرایم عادی را پذیرفته است. با وجود این، انعکاس آموزه‌های جرم‌شناسی انتقادی در سیاست جنایی صرفاً با تصویب قانون جرم سیاسی تحقق پیدا نمی‌کند. معیارهای جرم‌انگاری باید روشن باشند و در مرحله اجرا نیز تضمین‌های مقرر واقعاً مورد استفاده قرار گیرند. در غیر این صورت، فاصله میان سیاست جنایی رسمی و سیاست جنایی عملی افزایش پیدا می‌کند. از سوی دیگر، اگر قلمرو رفتارهای سیاسی قابل مجازات بیش از حد توسعه یابد، حقوق کیفری از ابزار حمایت از نظم

عمومی به وسیله‌ای برای کنترل گسترده رفتارهای سیاسی تبدیل خواهد شد؛ وضعیتی که با رویکرد انتقادی نسبت به توسعه قدرت کیفری سازگار نیست (سردارنیا و سالاری شهرابکی، ۱۳۹۸، ص ۴۵).

بنابراین، به عقیده نگارنده، انعکاس جرم‌شناسی انتقادی در سیاست جنایی ایران را باید نسبی و قابل تقویت دانست. وجود عنوان جرم سیاسی و پیش‌بینی برخی تضمین‌های خاص، نشانه پذیرش تفاوت این جرایم است؛ اما معیار اصلی ارزیابی، میزان محدود بودن مداخله کیفری، شفافیت جرم‌انگاری و اجرای واقعی تضمین‌های قانونی است. بر همین اساس، بررسی نقش قدرت و جایگاه حقوق و آزادی‌های سیاسی می‌تواند تصویر دقیق‌تری از میزان انعکاس این آموزه‌ها در سیاست جنایی ایران ارائه دهد.

۴-۱- نقش قدرت و ساختار سیاسی در جرم‌انگاری

فرایند جرم‌انگاری در هر نظام حقوقی با ساختار قدرت ارتباط دارد؛ زیرا تعیین اینکه چه رفتاری ممنوع و مستوجب مجازات باشد، در صلاحیت نهادهای دارای اختیار قانون‌گذاری قرار دارد. در حوزه جرایم سیاسی، این ارتباط آشکارتر است؛ زیرا موضوع جرم مستقیماً با ساختار سیاسی، نهادهای حاکم و نحوه اداره امور عمومی مرتبط می‌شود. از این رو، جرم‌شناسی انتقادی بر ضرورت بررسی این موضوع تأکید دارد که قدرت سیاسی چگونه حدود رفتار مجاز و رفتار مجرمانه را تعیین می‌کند. قانون‌گذار برای حمایت از نظم عمومی و سیاسی، رفتارهای متعددی را جرم‌انگاری کرده است؛ اما جرم‌انگاری زمانی با اصول جرم‌شناسی انتقادی سازگارتر خواهد بود که میان حمایت از امنیت و محدود کردن آزادی‌های سیاسی توازن برقرار شود. استفاده از عناوین کیفری گسترده یا معیارهای مبهم می‌تواند دامنه تفسیر را افزایش دهد و تشخیص رفتار مجرمانه را بیش از اندازه به برداشت نهادهای مجری قانون وابسته کند. در مقابل، تعیین عناصر دقیق جرم و شرایط روشن مسئولیت کیفری، امکان اعمال



اصل ۲۷ نیز تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را در حدود مقرر قانونی پذیرفته است. در کنار این حقوق، اصل ۱۶۸ قانون اساسی برای جرایم سیاسی و مطبوعاتی تضمین‌هایی مانند علنی بودن رسیدگی و حضور هیأت منصفه مقرر کرده است. بنابراین، در سطح هنجاری، میان حفظ نظم عمومی و حمایت از برخی حقوق سیاسی تلاش شده است رابطه‌ای مشخص برقرار شود. با این حال، وجود حق در متن قانون به تنهایی برای تضمین آن کافی نیست. حمایت کیفری از آزادی‌های سیاسی زمانی معنا پیدا می‌کند که حدود جرم‌انگاری روشن باشد و شهروند بتواند با آگاهی قابل قبول از پیامدهای کیفری رفتار خود، حدود رفتار مجاز را تشخیص دهد. همچنین، تضمین‌های مربوط به متهمان سیاسی باید در عمل اجرا شوند؛ زیرا در غیر این صورت، تفاوت پیش‌بینی‌شده میان جرم سیاسی و جرم عادی تنها در سطح قانون باقی می‌ماند. از منظر جرم‌شناسی انتقادی، همین فاصله میان قانون رسمی و عملکرد نظام کیفری، موضوع مهمی برای ارزیابی سیاست جنایی است (یزدانی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۴۱). بنابراین، به عقیده نگارنده، سیاست کیفری مطلوب در حوزه جرایم سیاسی باید هم‌زمان دو هدف را دنبال کند: حمایت مؤثر از نظم عمومی و جلوگیری از توسعه بی‌ضابطه کنترل کیفری بر حقوق سیاسی. تحقق این هدف مستلزم جرم‌انگاری دقیق، تفسیر مضیق مقررات کیفری، تضمین دادرسی منصفانه و اجرای واقعی حمایت‌های مقرر برای متهمان سیاسی است. چنین رویکردی می‌تواند از تبدیل اختلاف سیاسی به مسئله صرفاً کیفری جلوگیری کرده و جایگاه حقوق و آزادی‌های سیاسی را در سیاست جنایی تقویت کند.

۵- تحلیل انتقادی جرایم سیاسی در قوانین کیفری ایران

جرم سیاسی در حقوق ایران از این جهت اهمیت دارد که قانون‌گذار میان این دسته از جرایم و جرایم عادی تفاوت قائل شده است. این تفاوت تنها

سلیقه و توسعه قلمرو کنترل کیفری را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، قدرت تنها در مرحله وضع قانون اثرگذار نیست و در مراحل کشف، تعقیب و رسیدگی نیز اهمیت دارد. جرم‌شناسی انتقادی با توجه به همین موضوع، عملکرد نهادهای رسمی را بخشی از فرایند تولید و اعمال کنترل کیفری می‌داند. در جرایم سیاسی، نحوه تشخیص انگیزه مرتکب، تفسیر عنوان مجرمانه و تعیین اینکه رفتار ارتكابی در قلمرو جرم سیاسی قرار می‌گیرد یا جرم عادی، می‌تواند بر وضعیت حقوقی فرد و میزان حمایت‌های قانونی از او اثر مستقیم داشته باشد (نوری، ۱۳۹۸، ص ۱۵).

بنابراین، از دیدگاه نگارنده، مسئله اساسی در تحلیل جرم‌انگاری سیاسی، نفی نقش دولت در حمایت از نظم عمومی نیست؛ بلکه تعیین حدود مشروع استفاده از قدرت کیفری است. قانون‌گذار باید میان رفتارهایی که واقعاً به حقوق اشخاص یا امنیت عمومی آسیب می‌زنند و رفتارهایی که صرفاً بیانگر مخالفت یا نقد سیاسی هستند تمایز روشنی ایجاد کند. هر اندازه این مرز دقیق‌تر باشد، امکان استفاده نامتناسب از ابزار کیفری کاهش یافته و سیاست جنایی به مبانی جرم‌شناسی انتقادی نزدیک‌تر خواهد شد.

۴-۲- جایگاه حقوق و آزادی‌های سیاسی در سیاست کیفری

آزادی بیان، مشارکت سیاسی و امکان نقد عملکرد نهادهای عمومی از عناصر مهم حیات سیاسی هر جامعه محسوب می‌شوند. حقوق کیفری در این حوزه باید به گونه‌ای اعمال شود که ضمن حمایت از امنیت و نظم عمومی، به ابزاری برای محدود کردن ناموجه این حقوق تبدیل نشود. اهمیت جرم سیاسی نیز تا حد زیادی از همین نقطه ناشی می‌شود؛ زیرا نحوه برخورد با رفتار سیاسی می‌تواند میزان تعهد نظام کیفری به تفکیک میان اعتراض مشروع و رفتار مجرمانه را نشان دهد. اصل ۲۴ قانون اساسی آزادی مطبوعات و نشریات را با رعایت شرایط مقرر به رسمیت شناخته و



زیرا نحوه طبقه‌بندی جرم می‌تواند بر میزان حمایت‌های قانونی و شیوه برخورد نظام کیفری با مرتکب اثر بگذارد (شاکری، ۱۴۰۱، ص ۱۶).

بنابراین، به عقیده نگارنده، قانون جرم سیاسی را باید گامی مهم در جهت شناسایی ماهیت متفاوت برخی جرایم سیاسی دانست، اما این قانون به تنهایی نمی‌تواند تمام مسائل مرتبط با جرم سیاسی را حل کند. معیارهای قانونی باید به نحوی تفسیر و اجرا شوند که از یک سو امکان سوءاستفاده از عنوان سیاسی برای رفتارهای واقعاً مجرمانه وجود نداشته باشد و از سوی دیگر، رفتار سیاسی مشروع یا انتقاد قانونی به آسانی در قلمرو جرم قرار نگیرد. از این منظر، نحوه اجرای قانون و تفسیر قضایی آن به اندازه متن قانون در ارزیابی انتقادی نظام کیفری اهمیت دارد.

۵-۱- جرم‌انگاری و تمایز جرایم سیاسی از جرایم عادی
یکی از مهم‌ترین مسائل در حقوق کیفری سیاسی، تعیین معیار تمایز جرم سیاسی از جرم عادی است. در جرم عادی، انگیزه سیاسی معمولاً موجب تغییر ماهیت رفتار نمی‌شود؛ برای مثال، اگر شخصی با انگیزه سیاسی مرتکب ایراد صدمه بدنی یا تخریب مال دیگری شود، صرف انگیزه سیاسی لزوماً رفتار را به جرم سیاسی تبدیل نمی‌کند. در مقابل، در جرم سیاسی، ارتباط رفتار با امور سیاسی و هدف مرتکب از ارتکاب آن، در تعیین وصف سیاسی نقش اساسی دارد. به همین دلیل، تشخیص این وصف نیازمند بررسی هم‌زمان عنصر قانونی، رفتار ارتكابی و انگیزه مرتکب است. قانون جرم سیاسی برای جلوگیری از توسعه این عنوان، مصادیق مشخصی را در نظر گرفته است. در نتیجه، هر رفتار مخالف حکومت یا هر جرم دارای انگیزه سیاسی را نمی‌توان جرم سیاسی دانست. این محدودیت از جهت اصل قانونی بودن جرم و مجازات قابل دفاع است، زیرا شهروند باید بتواند حدود مسئولیت کیفری خود را از پیش تشخیص دهد. با این حال، محدود بودن مصادیق می‌تواند در مواردی موجب شود رفتاری که از نظر ماهیت

در عنوان جرم خلاصه نمی‌شود، بلکه در شیوه رسیدگی و برخی حقوق متهم نیز آثار خود را نشان می‌دهد. قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ در اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی، ضمن تعیین شرایط و مصادیق جرم سیاسی، چارچوبی برای شناسایی این جرایم ایجاد کرده است. بر اساس این قانون، برخی رفتارهای مجرمانه در صورتی که با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یافته و قصد ضربه زدن به اصل نظام وجود نداشته باشد، با رعایت شرایط قانونی می‌توانند جرم سیاسی تلقی شوند (مروتی و فرهود، ۱۴۰۴، ص ۲۴۵).

از منظر جرم‌شناسی انتقادی، نقطه قابل توجه در این مقررات، نحوه تعیین مرز میان رفتار سیاسی و رفتار مجرمانه است. در این حوزه، صرف عنوان قانونی یک رفتار نمی‌تواند برای ارزیابی آن کافی باشد؛ بلکه باید انگیزه مرتکب، موضوع رفتار، میزان آسیب وارد شده و واکنش نظام کیفری نیز بررسی شود. قانون‌گذار ایران با قرار دادن «انگیزه اصلاح امور کشور» و نبود «قصد ضربه زدن به اصل نظام» در ساختار تعریف جرم سیاسی، تلاش کرده است میان رفتار سیاسی و رفتارهایی که با هدف مقابله اساسی با نظام سیاسی انجام می‌شوند، تفکیک ایجاد کند. با این حال، برخی از این معیارها نیازمند تفسیر دقیق قضایی هستند و همین امر می‌تواند در تشخیص مصداق، نقش مهمی داشته باشد. محدود بودن قلمرو جرم سیاسی به مصادیق احصاشده در قانون است. از یک سو، احصای قانونی مصادیق می‌تواند مانع توسعه نامحدود عنوان جرم سیاسی شود و اصل قانونی بودن جرم و مجازات را تقویت کند؛ از سوی دیگر، اگر رفتارهایی با ماهیت سیاسی به دلیل قرار نگرفتن در فهرست قانونی، خارج از قلمرو جرم سیاسی قرار گیرند، ممکن است تفاوت میان ماهیت واقعی رفتار و عنوان کیفری آن ایجاد شود. از منظر انتقادی، این مسئله اهمیت دارد؛



اهمیت خاصی دارد؛ زیرا ارزیابی رفتار سیاسی صرفاً از طریق معیارهای فنی حقوق کیفری ممکن است تمام ابعاد اجتماعی و سیاسی رفتار را نشان ندهد. حضور هیأت منصفه می‌تواند امکان توجه به زمینه اجتماعی و سیاسی رفتار و انگیزه مرتکب را افزایش دهد. علنی بودن رسیدگی نیز از جهت نظارت عمومی بر فرایند دادرسی اهمیت دارد و می‌تواند به شفافیت عملکرد نظام قضایی در پرونده‌های سیاسی کمک کند. با این حال، حمایت از متهم سیاسی نباید صرفاً به وجود مقررات حمایتی در متن قانون محدود شود. اگر تشخیص وصف سیاسی دشوار باشد یا در عمل رفتار سیاسی در قالب جرم عادی رسیدگی شود، بسیاری از تضمین‌های قانونی اساساً قابلیت اجرا پیدا نمی‌کنند. از این رو، مرحله تشخیص عنوان اتهام و تعیین مرجع و شیوه رسیدگی، بخش مهمی از حمایت کیفری از متهم سیاسی است. همچنین رعایت اصل برائت، حق دفاع و تفسیر مضیق مقررات کیفری در این پرونده‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد (شاهچراغ و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۹۲).

بنابراین، به عقیده نگارنده، ارزش حمایت‌های مقرر برای متهمان سیاسی زمانی آشکار می‌شود که این حمایت‌ها در تمام مراحل دادرسی قابلیت اجرا داشته باشند. تضمین دادرسی علنی، حضور هیأت منصفه، حق دفاع مؤثر و تشخیص دقیق وصف سیاسی جرم باید در کنار یکدیگر دیده شوند. در چنین شرایطی، نظام کیفری می‌تواند ضمن برخورد با رفتارهای واقعاً مجرمانه، از یکسان‌سازی رفتار سیاسی با جرم عادی جلوگیری کند و پاسخ کیفری متناسب‌تری ارائه دهد.

۶- چالش‌های سیاست کیفری ایران در مواجهه با جرایم سیاسی و راهکارهای اصلاحی

سیاست کیفری در حوزه جرایم سیاسی با چالشی اساسی میان دو مصلحت مواجه است: از یک سو، حمایت از امنیت، نظم عمومی و ثبات

واجد ویژگی سیاسی است، صرفاً به دلیل عدم انطباق با یکی از عناوین مقرر، جرم سیاسی محسوب نشود (پیوندی، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

در جرم‌شناسی انتقادی، این موضوع از زاویه دیگری نیز قابل بررسی است. جرم‌انگاری انتخابی می‌تواند بر نحوه توزیع کنترل کیفری اثر بگذارد؛ بنابراین باید مشخص شود قانون‌گذار در تعیین مرز میان جرم سیاسی و جرم عادی چه ملاحظاتی را در نظر گرفته است. در مورد جرایم سیاسی، این امر اهمیت بیشتری دارد، زیرا تغییر وصف یک رفتار از «سیاسی» به «عادی» می‌تواند به تغییر در شیوه رسیدگی و کاهش برخی حمایت‌های خاص منجر شود. به همین دلیل، تشخیص وصف سیاسی نباید صرفاً یک طبقه‌بندی شکلی تلقی شود (والتراس، ۱۳۹۴، ص ۶۲).

بنابراین، به عقیده نگارنده، معیار صحیح برای تمایز جرم سیاسی از جرم عادی باید بر مجموعه‌ای از رفتار، انگیزه، هدف و آثار عمل استوار باشد و نه صرفاً بر عنوان قانونی آن. چنین رویکردی هم با اصل قانونی بودن سازگار است و هم امکان تحلیل واقعی‌تر رفتار سیاسی را فراهم می‌کند. در عین حال، تفسیر مقررات مربوط باید مضیق باشد تا عنوان جرم سیاسی به شکل نامحدود گسترش نیابد و امنیت حقوقی شهروندان نیز حفظ شود.

۲-۵- حمایت‌های کیفری و حقوق متهمان سیاسی

تفاوت جرم سیاسی با جرم عادی زمانی اهمیت عملی پیدا می‌کند که برای متهم سیاسی تضمین‌های متفاوتی در نظر گرفته شود. اصل ۱۶۸ قانون اساسی، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را علنی و با حضور هیأت منصفه مقرر کرده است. قانون جرم سیاسی نیز در همین راستا برای متهمان سیاسی حقوق و امتیازهایی را پیش‌بینی کرده است. این حمایت‌ها را می‌توان واکنشی به ماهیت خاص جرم سیاسی و ضرورت جلوگیری از برخورد یکسان با رفتارهای سیاسی و جرایم عادی دانست. وجود هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی از منظر جرم‌شناسی



کنار متن قانون مورد توجه قرار دهد (ناظمی-پور و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۳۶۳).

بنابراین، به عقیده نگارنده، اصلاح سیاست کیفری در این حوزه بیش از آنکه به افزایش عناوین مجرمانه یا تشدید مجازات‌ها نیاز داشته باشد، به شفاف‌سازی معیارهای جرم سیاسی، محدود کردن تفسیر موسع مقررات کیفری و تضمین اجرای حقوق متهمان نیازمند است. در واقع، هرچه معیارهای تشخیص جرم روشن‌تر و فرایند رسیدگی شفاف‌تر باشد، احتمال اعمال سلیقه و توسعه غیرضروری کنترل کیفری کاهش خواهد یافت. همچنین استفاده از پاسخ‌های غیرکیفری در مواردی که خطر واقعی برای حقوق اشخاص یا امنیت عمومی وجود ندارد، می‌تواند تناسب پاسخ کیفری را افزایش دهد.

۷- نقش پیشگیری و راهکارهای جرم‌شناختی در مواجهه با جرایم سیاسی
پیشگیری از جرایم سیاسی را نمی‌توان صرفاً در افزایش کنترل پلیسی یا تشدید مجازات جست‌وجو کرد. ماهیت این جرایم اقتضا می‌کند پیشگیری در چند سطح و با توجه به عوامل اجتماعی، سیاسی و حقوقی مؤثر بر شکل‌گیری تعارض انجام شود. در رویکرد جرم‌شناسی نوین، پیشگیری پیش از وقوع جرم آغاز می‌شود و شامل مجموعه اقداماتی است که احتمال شکل‌گیری رفتار مجرمانه یا تکرار آن را کاهش می‌دهد. از این منظر، سیاست پیشگیرانه در حوزه جرایم سیاسی باید علاوه بر مرتکب بالقوه، محیط اجتماعی و ساختارهای تولیدکننده تعارض را نیز مورد توجه قرار دهد. در پیشگیری اجتماعی، هدف اصلی کاهش عوامل اجتماعی و ساختاری مؤثر در شکل‌گیری تعارض‌های شدید سیاسی است. تقویت آموزش حقوق شهروندی، افزایش آگاهی عمومی از شیوه‌های قانونی مشارکت سیاسی، ایجاد امکان بیان مسالمت‌آمیز مطالبات و تقویت نهادهای مدنی می‌تواند زمینه سوق یافتن اختلافات سیاسی به رفتارهای

ساختار سیاسی و از سوی دیگر، تضمین حقوق و آزادی‌های سیاسی شهروندان. هرگاه پاسخ کیفری بدون توجه به این تفکیک اعمال شود، احتمال آن وجود دارد که رفتارهایی با ماهیت متفاوت در یک قالب کیفری قرار گیرند. در مقابل، نادیده گرفتن رفتارهایی که واقعاً متضمن تعرض به حقوق اشخاص یا امنیت عمومی هستند نیز می‌تواند کارکرد حمایتی حقوق کیفری را تضعیف کند. از این رو، سیاست کیفری در این حوزه باید بر اصل تناسب میان شدت مداخله کیفری و میزان آسیب واقعی رفتار استوار باشد. یکی از چالش‌های مهم، تعیین دقیق مرز میان جرم سیاسی و جرم عادی است. قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ با تعیین مصادیق و شرایط خاص، گامی در جهت ایجاد این تفکیک برداشته است؛ اما تشخیص انگیزه و هدف سیاسی در عمل می‌تواند دشوار باشد. همچنین، برخی رفتارها ممکن است هم‌زمان واجد جنبه سیاسی و عناصر یک جرم عادی باشند. در چنین وضعیتی، نحوه تفسیر عنوان اتهامی و تشخیص وصف سیاسی جرم بر حقوق متهم و نوع رسیدگی اثر مستقیم دارد. از دیدگاه حقوق کیفری، این مسئله با اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری ارتباط پیدا می‌کند (یزدانی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۵۲).

چالش دیگر، فاصله احتمالی میان سیاست کیفری تقنینی و سیاست کیفری قضایی است. ممکن است قانون‌گذار حمایت‌های خاصی برای متهم سیاسی پیش‌بینی کند، اما در مرحله تعقیب و رسیدگی، تشخیص جرم سیاسی به گونه‌ای انجام شود که فرد عملاً از این حمایت‌ها برخوردار نشود. در جرم‌شناسی انتقادی، این فاصله اهمیت زیادی دارد؛ زیرا واکنش رسمی به جرم تنها در متن قانون شکل نمی‌گیرد و نهادهای کشف، تعقیب و دادرسی نیز در تعیین دامنه کنترل کیفری نقش دارند. بنابراین، ارزیابی سیاست کیفری ایران باید اجرای قواعد مربوط به جرم سیاسی را نیز در



پیشگیری قضایی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تشخیص دقیق وصف سیاسی جرم، تفسیر مضیق مقررات، رعایت اصل برائت، جلوگیری از توسعه عنوان اتهام و اجرای تضمین‌های مقرر برای متهمان سیاسی، از مهم‌ترین ابزارهای این نوع پیشگیری محسوب می‌شود. عملکرد صحیح دستگاه قضایی می‌تواند از برچسب‌زنی کیفری غیرضروری جلوگیری کند و مانع آن شود که اختلافات سیاسی بدون وجود عناصر واقعی جرم، وارد چرخه کیفری شوند. از این جهت، قوه قضاییه نه تنها در واکنش پس از وقوع جرم، بلکه در پیشگیری از تشدید تعارض میان فرد و نظام کیفری نیز نقش دارد (همان، ص ۶۷).

به عقیده نگارنده، مؤثرترین الگوی پیشگیری از جرایم سیاسی، الگوی ترکیبی پیشگیری اجتماعی، وضعی، کیفری و قضایی است. پیشگیری اجتماعی باید عوامل زمینه‌ساز تعارض را کاهش دهد، پیشگیری وضعی فرصت وقوع رفتارهای مجرمانه را محدود کند، پیشگیری کیفری پاسخ قانونی و متناسب به رفتار مجرمانه ارائه دهد و پیشگیری قضایی از توسعه بی‌ضابطه مداخله کیفری جلوگیری نماید. بنابراین، در این حوزه نمی‌توان پیشگیری را با افزایش مجازات یا گسترش نظارت برابر دانست؛ بلکه هرچه مسیرهای قانونی مشارکت و اعتراض مؤثرتر و نظام کیفری دقیق‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر باشد، نیاز به استفاده از ابزار کیفری نیز کاهش خواهد یافت. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

جرم‌شناسی انتقادی با عبور از تمرکز صرف بر ویژگی‌های بزه‌کار، فرایند جرم‌انگاری، نقش قدرت و نحوه اعمال کنترل اجتماعی را در کانون مطالعه جرم قرار می‌دهد. بر اساس این رویکرد، جرم سیاسی نمونه مناسبی برای بررسی رابطه میان حقوق کیفری و ساختار قدرت است؛ زیرا تعیین حدود آن مستقیماً با آزادی‌های سیاسی، نظم عمومی و نحوه اعمال اقتدار عمومی ارتباط دارد. بررسی قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که

مجرمانه را کاهش دهد. همچنین افزایش اعتماد عمومی به نهادهای رسمی و فراهم کردن سازوکارهای مؤثر برای طرح اعتراض و مطالبه‌گری، از تبدیل ناراضی‌های اجتماعی به تعارض کیفری جلوگیری می‌کند. در این سطح، پیشگیری به جای تمرکز بر مجازات مرتکب، شرایطی را هدف قرار می‌دهد که ممکن است زمینه ارتکاب جرم را فراهم کنند (مروتی و فرهود، ۱۴۰۴، ص ۲۵۵).

پیشگیری وضعی نیز در مواردی که احتمال وقوع رفتار مجرمانه مشخص وجود دارد، قابل استفاده است؛ اما اعمال آن در جرایم سیاسی باید با محدودیت‌های حقوق بشری و اصل تناسب همراه باشد. پیشگیری وضعی می‌تواند از طریق افزایش نظارت بر اماکن حساس، تأمین امنیت اجتماعات و رویدادهای عمومی، ایجاد مسیرهای قانونی برای اعلام اعتراض و کاهش فرصت ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز صورت گیرد. تفاوت اساسی آن با کنترل کیفری گسترده این است که هدف آن کاهش فرصت و موقعیت ارتکاب جرم است، نه محدود کردن کلی رفتار سیاسی. بنابراین، اقدامات وضعی نباید به نظارت نامتناسب بر فعالیت‌های سیاسی یا محدودسازی آزادی‌های مشروع منجر شود. در کنار این دو سطح، پیشگیری کیفری نیز جایگاه خود را دارد. جرم‌انگاری روشن، مجازات متناسب، اجرای قطعی و بدون تبعیض قانون و رعایت اصول دادرسی می‌تواند در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه مؤثر باشد. با این حال، در جرایم سیاسی، تشدید مجازات لزوماً به معنای پیشگیری مؤثر نیست؛ زیرا رفتار سیاسی ممکن است تحت تأثیر انگیزه‌های اعتقادی، اجتماعی یا اعتراضی قرار داشته باشد و افزایش شدت کیفر اثر بازدارندگی مورد انتظار را ایجاد نکند. در مقابل، قطعیت و تناسب واکنش کیفری، همراه با امکان استفاده از نهادهای ارفاقی در موارد مقرر، می‌تواند پاسخ مؤثرتری ایجاد کند (سردارنیا و سالاری شهربابکی، ۱۳۹۸، ص ۶۶).



بنابراین، اصلاح سیاست کیفری ایران در زمینه جرایم سیاسی در درجه نخست به شفافیت در جرم‌انگاری، تفسیر مضیق قوانین کیفری، اجرای واقعی تضمین‌های دادرسی، تقویت پیشگیری اجتماعی و کاهش اتکای صرف به پاسخ‌های کیفری نیاز دارد. در این چارچوب، امنیت سیاسی و حقوق شهروندی در تقابل مطلق با یکدیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه می‌توان با طراحی سیاست جنایی متناسب، میان حمایت از نظم عمومی و جلوگیری از توسعه ناموجه قدرت کیفری تعادل ایجاد کرد.

پیشنهاد می‌شود در رسیدگی به جرایم سیاسی، علاوه بر واکنش کیفری پس از وقوع جرم، «سامانه ارزیابی پیشینی وصف سیاسی رفتار» در فرایند قضایی ایجاد شود؛ به این صورت که پیش از تثبیت عنوان اتهام، مجموعه‌ای از شاخص‌های مشخص مانند انگیزه مرتکب، هدف رفتار، شیوه ارتکاب، میزان آسیب به اشخاص و ارتباط مستقیم عمل با امور سیاسی به صورت یکسان بررسی و نتیجه آن در پرونده ثبت شود. این سازوکار می‌تواند از تبدیل شتاب‌زده رفتارهای سیاسی به جرایم عادی جلوگیری کند و در کنار آن، با شناسایی زود هنگام عوامل اجتماعی و موقعیتی مؤثر بر رفتار، زمینه استفاده از پیشگیری اجتماعی و وضعی را نیز فراهم سازد. اجرای چنین الگویی، هم امنیت حقوقی متهم را افزایش می‌دهد و هم به دستگاه قضایی امکان می‌دهد میان اعتراض سیاسی، رفتار مجرمانه و تهدید واقعی علیه نظم عمومی تفکیک دقیق‌تری ایجاد کند.

قانون‌گذار با شناسایی جرم سیاسی و پیش‌بینی تضمین‌هایی مانند رسیدگی علنی و حضور هیأت منصفه، میان این جرایم و جرایم عادی تمایز ایجاد کرده است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که انعکاس آموزه‌های جرم‌شناسی انتقادی در حقوق کیفری ایران کامل و یکسان نیست. از یک سو، شناسایی قانونی جرم سیاسی و ایجاد حمایت‌های خاص برای متهمان را می‌توان گامی در جهت محدود کردن برخورد یکسان با جرایم سیاسی و عادی دانست؛ از سوی دیگر، محدود بودن مصادیق، دشواری تشخیص وصف سیاسی و اهمیت تفسیر قضایی در تعیین عنوان جرم، همچنان زمینه بروز چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. از منظر جرم‌شناسی انتقادی، مسئله اصلی نه حذف مداخله کیفری، بلکه کنترل حدود و شیوه اعمال آن است.

همچنین مشخص شد که پیشگیری مؤثر از جرایم سیاسی صرفاً از مسیر پاسخ کیفری امکان‌پذیر نیست. پیشگیری اجتماعی از طریق فراهم کردن امکان مشارکت و اعتراض قانونی، پیشگیری وضعی از طریق کاهش فرصت ارتکاب رفتارهای مجرمانه، پیشگیری کیفری از طریق جرم‌انگاری روشن و مجازات متناسب و پیشگیری قضایی از طریق اجرای دقیق تضمین‌های قانونی، باید در یک چارچوب هماهنگ قرار گیرند. چنین رویکردی هم احتمال وقوع رفتارهای مجرمانه را کاهش می‌دهد و هم از ورود غیرضروری رفتارهای سیاسی به قلمرو حقوق کیفری جلوگیری می‌کند.



منابع

الف- کتاب‌ها

- ۴- سردارنیا، خلیل اله؛ سالاری شهربابکی، میرزامهدی (۱۳۹۸)، واکاوی پیشگیری از جرایم در ایران با تمرکز بر نظریه سیستمی در علوم سیاسی، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۴۳-۷۳
- ۵- شاکری، حمیدرضا (۱۴۰۱)، واکاوی تحولات حقوق کیفری در پرتو جرم‌شناسی انتقادی، دوازدهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات حقوقی و علوم قضایی، صص ۱-۱۷
- ۶- شاهچراغ، سیدحسن؛ حسینی، محمدحسن؛ ذوالفقاری، مهدی (۱۴۰۱)، سیاست کیفری ایران در قبال جرایم سیاسی و مطالعه تطبیقی آن با نظام حقوقی آمریکا، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۴، شماره ۲۷، صص ۲۷۵-۳۰۴
- ۷- شیرینی، عباس؛ جعفرپور صادق، الهام (۱۴۰۰)، بایسته‌های حاکم بر جرم‌انگاری جرایم دولتی در فرایند سیاست‌گذاری جنایی ایران، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۴، صص ۱۴۳-۱۶۲
- ۸- مروتی، ایرج؛ فرهود، نغمه (۱۴۰۴)، عملکرد دادگاه‌های کیفری در پیشگیری از جرم: با نگاهی به جرم‌شناسی انتقادی و تمرکز بر نظام قضایی ایران، تمدن حقوقی، دوره ۸، شماره ۲۶، صص ۲۳۹-۲۶۰
- ۹- ناظمی‌پور، محمد؛ رایجان اصلی، مهرداد؛ محمودی جانکی، فیروز؛ الهی‌منش، محمدرضا (۱۴۰۱)، رویکرد آسیب‌شناسی به جرم حکومتی و کاربست پاسخ‌گذاری به آن، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۲۰، صص ۳۵۱-۳۹۰
- ۱۰- نوری، احمد (۱۳۹۸)، واکاوی مفهوم جرم سیاسی و پیشینه آن، دومین کنفرانس ملی و بین‌المللی حقوق و علوم سیاسی، صص ۱-۱۹
- ۱۱- یزدانی، آیت‌اله؛ دوست‌بین، امید؛ قاسمی کهریزسنگی، راضیه (۱۴۰۱)، جرم سیاسی و بررسی تطبیقی آن با حقوق جزای اسلامی، پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، دوره ۴، شماره ۲، صص ۳۹-۵۸

- ۱- ایان راس، جفری (۱۳۹۰)، تحولات جرم سیاسی، ترجمه حسین غلامی، تهران: انتشارات سمت
- ۲- پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۲)، جرم سیاسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۳- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۹۸)، رویکردهای نوین در جرم‌شناسی انتقادی و سیاست جنایی، تهران: انتشارات مجد
- ۴- گسن، ریموند (۱۳۸۴)، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: انتشارات مجد
- ۵- موسوی‌فرد، محمدرضا؛ جاور، رضا؛ حکیم، سعید (۱۳۹۷)، جرم‌شناسی انتقادی، تهران: نشر زرین ارزشمند
- ۶- والتراس، دکسردی (۱۳۹۴)، جرم‌شناسی انتقادی معاصر، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، تهران: انتشارات دادگستر
- ب- مقاله‌ها
- ۱- حبیب‌زاده مومن، بهنام؛ وروایی، اکبر (۱۳۹۶)، واکاوی سیاست جنایی ایران در قبال جرایم یقه سفید، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۱۱، صص ۲۰۳-۲۲۴
- ۲- خواجه‌نوری، نسترن؛ آسیایی، رویا (۱۴۰۳)، جرم، رسانه و جرم‌شناسی انتقادی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۲، صص ۱۸۷-۲۰۲
- ۳- دانش‌ناری، حمیدرضا؛ خسروی، پوریا؛ جمعه‌گی، فاطمه (۱۴۰۲)، ارزیابی مفهوم طبقه اجتماعی در جرم‌شناسی انتقادی: تحلیل محتوای کیفی فیلم پلتفرم، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص ۱۶۹-۱۹۴